

ما برمی گردیم

ما روزی فاتحانه برمی گردیم
 بر در فراق چاره گرمی گردیم
 اربانفتاده ایم و تا سرداریم
 در گرد جهان به دردسری گردیم
 خندان ما را دوباره خواهی دیدن
 هر چند که بادیده نر می گردیم
 خاکستر ما اگر که انبوه کنند
 مادر دل آن توده شر می گردیم
 گر طالع ما غروب غمگینی داشت
 بگذار، سپیده سحر می گردیم
 چون نوبت پرواز سمند برسد
 ما سوختگان صاحب پرمیگردیم
 نیافتنی نیست کلید دل تو
 نابافته ایم آبیشتری گردیم
 ارفتن ویدرود سخن سازمکن
 ای خوب بکوبگو که برمی گردیم

سیاوش کسرائی
 (۱۹ مهر ۱۳۴۲)

نظام سرمایه داری

از دودیدگاه در حاکمیت
 در ص ۴

همبستگی جهانی با مردم وزندانیان سیاسی ایران

تظاهرات ضد جنگ ایران و عراق در هامبورگ

چندی پیش تظاهرات زنجیره ای در اعتراض
 به ادامه جنگ میان ایران و عراق در هامبورگ
 آلمان غربی، برگزار شد. در این تظاهرات، که
 در خیابان "مونکه برگ" صورت گرفت،
 ایرانی ها، عراقی ها و کردها و آلمانی ها شرکت
 داشتند. تظاهرکنندگان، از جمله یورگن
 رنتز، نماینده "سبزها" در پارلمان بن،
 پلاکاردهایی حمل می کردند، که قربانیان
 جنگ، به ویژه کودکان و نوجوانان، را نشان
 می داد.

شرکت کنندگان تظاهرات هامبورگ از
 دولت فدرال خواستار قطع فرستادن جنگ
 افزار و مهمات به ایران و عراق شدند.
 بقیه در ص ۶

آرایش تازه

نیروهای سیاسی در ترکیه
 در ص ۸

ضرورت مبارزه با هرگونه مظاهر اپورتونسیسم

پلنوم نوزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیمات مهمی را
 اتخاذ کرد که صفحه نهمی در تاریخ ۴۵ ساله حزب ما کشود. تغییر
 اساسنامه حزب به قصد انطباق آن با شرایط کار مخفی برای تضمین
 هر چه پیشتر امنیت آن، تصمیم قاطع دایره به اخراج شش تن از اعضای
 اصلی و مشاور سابق که از پشت به حزب خنجر می زدند و بالاخره
 تصمیم تاریخی تشکیل کنفرانس ملی با شرکت عده نسبتاً کثیری از
 کادرها و فعالان حزبی آن هم ۲۸ سال پس از کنگره دوم حزب، از جمله
 تدابیری است که نقش مهمی در شتاب بخشیدن به روند بازسازی حزب
 ایفا خواهد کرد.

کنفرانس ملی در شرایط کاملاً دمکراتیک، رفیقانه و در محیط حسن
 تفاهم، با داشتن حسن مسئولیت در قبال حزب و طبقه کارگر و دیگر
 زحمتکشان مجموعه ای از مسائل حادی را که در شرایط حساس و بغرنج
 بقیه در ص ۲



شماره ۱۱۶ دوره هشتم
 سال سوم پنجشنبه ۱۳۴۵/۵/۲۰
 بهاء ۲۰ ریال

درس های خونین ۲۸ مرداد:

چراغی فراراه مبارزه

اگر کودتای ۲۸ مرداد توانست به فرجام
 برسد، به این دلیل بود که امپریالیستها بر سرکردگی
 امپریالیسم آمریکا - دست نشانده گان داخلی آنها
 با به اجرا گذاردن توطئه های گوناگون سیاسی،
 اقتصادی، روانی و تبلیغی، زمینه "کودتا را فراهم
 ساختند و سرانجام ضربه نهائی را بر پیکر جنبش
 وارد آوردند. هشته" مرکزی دسیسه پردازهای
 امپریالیستی و ارتجاعی عبارت بود از:
 - شعله ور ساختن هر چه بیشتر آتش کمونیسم
 ستیزی و توده ای ستیزی؛

- دامن زدن به تفرقه، پراکندگی و چند
 پارچگی میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی و
 بهره برداری از آن.

بنظر ما، در شرایط کنونی جنبش انقلابی
 کشور، وظیفه هر نیروی انقلابی، مرفقی و هر انسان
 آزاده و میهن پرست است که درباره، علل و عوامل به
 ثمر رسیدن کودتا و سپس دوام ۲۵ ساله رژیم دست
 نشانده شاه بیاندیشد و از درس های خونین فاجعه
 ۲۸ مرداد سرسری نگذرد و پند بگیرد. پایبندی به
 منافع خلق و جنبش حکم می کند که به تجربیات و
 خون نهشته های تاریخ با صداقت و مسئولیت
 انقلابی برخورد کنیم. باید دانست درس های دیروز
 اگر امروز آموخته و بکار بسته نشود، در این مرحله
 از مبارزه نیز بر درختان باغ جنبش خلق جز
 میوه های تلخ بهار نخواهد نشست. دقیقاً با این چشم
 انداز باید به دو عامل عمده زمینه چینی کودتای
 ۲۸ مرداد، یعنی کارزار جنون آمیز کمونیسم ستیزی
 و توده ای ستیزی و تفرقه در میان نیروهای انقلابی
 و ضد امپریالیستی نگریست.

در تاریخ ۴۵ ساله اخیر مبارزه خلق ایران،
 از جمله در جریان جنبش ملی شدن نفت، این
 واقعیت به روشنی چهره خود را نشان داده است،
 آن گاه که توطئه ای علیه منافع خلق و جنبش
 انقلابی میهن ما در جریان است کارزار کمونیسم
 ستیزی ایجاد گسترده و گسترده تری بخود می گیرد.
 امپریالیسم و ارتجاع بدین وسیله تلاش می ورزند تا
 خاک در چشم توده های مردم بپاشند، اذهان آنها را
 از خطر اصلی - که از ناحیه خود آنهاست - منحرف
 کنند و از پیوند کارگران و زحمتکشان با مدافعان
 راستینشان جلوگیری بعمل آورند و به موازات آن
 در بین نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست، پلر
 تفرقه و بدبینی بیافشانند. جنگ تبلیغاتی و روانی
 ضد کمونیستی و ضد توده ای در جمهوری اسلامی،
 گواه صادقی بر این مدعاست. بقیه در ص ۲

روز ۲۸ مرداد، مصادف با سی و سومین سالگرد
 کودتای ننگبار امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد
 است. در پی این کودتا، حکومت قانونی دکتر محمد
 مصدق واژگون گردید و رژیم خونخوار و ساریا
 وابسته شاه بر کشور ماحتمیل گردید. فاجعه ۲۸
 مرداد در نتیجه همدستی و همدستانگی امپریالیسم
 جهانی و ارتجاع داخلی، بر بنیان دسیسه چینی های
 پنهانی سازمانهای جاسوسی "سیا" و "انتلیجنس
 سرویس" و با یاری دربار، مستشاران آمریکائی و
 مشتکی ارتشیان خود فروخته و اوپاشان معلوم الحال
 به وقوع پیوست. شرمه شوم کودتا جز استبداد و
 دیکتاتوری و وابستگی سرپای زنده گی اقتصادی،
 اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور به
 امپریالیسم نبود.

نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی، حکومت
 ملی دکتر مصدق را از آن رو آماج توطئه های خود
 قرار دادند که در طی دو سال و نیم موجودیتش، بر
 تسلط اقتصادی امپریالیسم بر ایران ضربات معینی
 وارد ساخت، دامنه نفوذ سیاسی و نظامی آن را در
 کشور تنگ تر کرد و گامهای پراهمیتی در راستای
 محدود ساختن اختیارات دربار و انتقال قدرت
 حاکمه به مجلس شورا و دولت برگزیده آن
 برداشت.

عمده ترین هدف کودتای ۲۸ مرداد سرکوب
 جنبش آزادیبخش ملی مردم ایران و هموار ساختن
 راه تسلط امپریالیستها بر ذخائر و صنعت نفت ایران
 بود - امپریالیسم جهانی همچنین تلاش می ورزید تا
 از طریق کودتا، توطئه های رنکارنگ سیاسی و نظامی
 کوتاه مدت و دراز مدت خود علیه کشورهای
 سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی در منطقه
 عملی کند.

۲۵ سال وابستگی سرپای نظام اقتصادی -
 اجتماعی کشور ما به امپریالیسم و چپاول بی بند و
 بار منابع طبیعی و ثروت های ملی مردم ایران - به ویژه
 نفت - از سوی انحصارهای امپریالیستی، ۲۵ سال
 تحمیل قرار دادهای استقلال شکنانه نظامی، تبدیل
 کردن کشور به انبار سلاحهای بنجل امپریالیستی،
 پیوستن آن به گروه بندیهای تجاوز کار نظامی،
 استقرار پایگاه های جاسوسی امپریالیستی علیه
 اتحاد شوروی در مرزهای کشور، تبدیل خاک ایران
 به سر پل تجاوز علیه خلقهای منطقه و ۲۵ سال
 آزادی کشی خشن و به خاک و خون کشاندن جنبش
 انقلابی مردم ایران، نشان داد که رژیم کودتادست
 افزار دلخواه امپریالیستها بوده است.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ضرورت مبارزه با هرگونه مظاهر . . .

کنونی در برابر حزب قرار داشت مورد بررسی علمی قرار داد. روح انتقاد و انتقاد از خود خلقت و سازنده حاکم بر کنفرانس در اتخاذ تصمیمهای منطبق با شرایط مشخص جامعه نقش مهمی داشت.

شرکت کنندگان در کنفرانس ملی هیچگاه چو توده ای حاکم بر کنفرانس را از یاد نخواهند برد. اینکه برخورد نظرات پیرامون مسائل مطروحه حاد بود، اهمیت این چوراغی را پیش برچسته می کند. هدف، واحد بود همه درصدد پیدا کردن بهترین راه

پیداایش و از دکان سیاسی در درون حزب، محصول اجتناب ناپذیر بورشهای وحشیانه رژیم ج.ا. به حزب است. معولا پس از هر ضربه دشمن، عده ای به آرزوهای حزب پشت می کنند و عده ای منفعل می شوند. اما در این میان عده ای نیز آهیده می شوند و با عزمی راسخ تر به مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ادامه می دهند.

برای پیشبرد مقاصد حزب بودند. در چنین شرایطی اصلحک نظر انتم هم ضرور و هم مفید است. فقط در چنین چوئی تدوین یک خط مشی منطقی و صحیح امکان پذیر بود. چو حاکم بر کنفرانس پاسخ نداشتن کنونی به باوه سرایانی بود که رهبری را به نادیده گرفتن دموکراسی درون حزبی متهم می ساختند.

پایان موفقیت آمیز کنفرانس ملی حزب توده ایران، در عین آنکه توده ایها و همه دوستان حزب را خوشحال کرده، دشمنان حزب و از دکان سیاسی را به وحشت انداخت. اینهم طبیعی است. دشمنان حزب انتظار آن را نداشتند که حزب بتواند پس از ضربات سبانه ای که به آن وارد شد، دیگر بار قد راست کند، چه رسد به اینکه دوپلنوم و یک کنفرانس ملی را پشت سر بگذارد.

پس از تشکیل و پایان موفقیت آمیز کنفرانس ملی، منطقی، انشائی که دانش کارکنانی می کردند به بهانه ضرورت بازسازی حزب تشکیل جلسه صلاحیت دار زیر نظر کمیته مرکزی و با شرکت کادرها و فعالان حزبی را ضرور می دانستند، اگر صداقت داشتند و واقعا نیت همدانشان حل مسائل حزب بود، می بایست به اعزام ضد حزبی خود پایان می دادند. اما صرف نظر از کسانی که با صداقت و شهامت به دامان حزب بازگشتند، از همان روز نخست پس از پایان کنفرانس، دیدیم که گروه معدودی، فعالیت ضد اسانامه ای خود را همچنان دنبال کردند. روشن بود که هدف این گروه نه بازسازی و تحکیم صفوف

درس های خونین ۲۸ مرداد . . .

در شرایط کنونی، روی سخن ما با آن نیروهای انقلابی و مترقی است که ناآگاهانه در کارزار کمونیسم ستیزی و توده ای ستیزی شرکت می کنند و چنین می اندیشند که از این راه می توانند "خون تازه ای" به شریانهای جنبش روان سازند و خود را به "الترناتیو" تبدیل کنند. این نیروها باید بدانند سیاست جبهه گشائی علیه کمونیسم و اتحاد شوروی در سطح جهانی و حزب توده ایران در داخل کشور ما، در هر پوششی و زیر هر پرچمی - هر چند کلکون و خونگام - خواه آگاهانه یا ناآگاهانه به اجرا در آید، سیاستی واپسگرایانه و پسو ارتجاع و امپریالیسم است. شرکت در این کارزار، قطع نظر از شکل و شیوه آن، اساسا تغییری در ماهیت و

حزب، بلکه لجن مال کردن حزب و سوق دادن آن به سستی مغایر با هدفها و اصول ایدئولوژیکی شناخته شده آن بود. این گروه و در راس آن و از دکان سیاسی می کوشیدند و همچنان می کوشند تا حزب طبقه کارگر را به سازمان سوسیال دمکرات تبدیل کنند. تصادفی نبوده و نیست که آنها عملا ضرورت وجود چنانچه و محفلها و گروه بندیها در درون حزب را تبلیغ می کردند و می کنند. تجربه تاریخی نشانگر آن است که اینگونه تلاشهای مذبحخانه همیشه با شکست و رسوائی روبرو شده و چنین رشته هائی خیلی زود پنبه می شوند.

بدون تردید، پایان موفقیت آمیز کنفرانس ملی، به معنی پایان مبارزه با نظرات انحرافی نبوده و نیست. مخالفان حزب توده ایران از کلیه امکاناتی خود برای اثبات وجود "بحران" در درون حزب بهره می گیرند. اما واقعیت را باید در جای دیگری پیکوای کرد. پیداایش و از دکان سیاسی در درون حزب، محصول اجتناب ناپذیر بورشهای وحشیانه رژیم ج.ا. به حزب است. معولا پس از هر ضربه دشمن، عده ای به آرزوهای حزب پشت می کنند و عده ای منفعل می شوند. اما در این میان عده ای نیز آهیده می شوند و با عزمی راسخ تر به مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ادامه می دهند. خوشبختانه باید گفت با وجود سردگی های اولیه ناشی از ضربات وحشتناک به حزب، اکثریت اعضا و هواداران حزب را گروه اخیر تشکیل می دهد.

کنفرانس ملی، مسئله تسریع بازسازی و تحکیم سازمانی و تشدید فعالیت هسته ها و واحدهای حزبی را مهمترین وظیفه رهبری منتخب برای تحقق شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی حزب، تعیین کرده است. این وظیفه در برابر فرد - فرد اعضا و هواداران حزب نیز قرار دارد. از اعضای کمیته

مرکزی گرفته تا اعضای حزب، همه باید بازسازی را نخست از خود و حوزه کار خود شروع کنند. این نیز از طریق مراعات اکید انضباط حزبی، از طریق موضع گیری صریح در قبال عمل ضد حزبی و از دکان سیاسی و توطئه گران، از طریق تشدید فعالیت سیاسی، از طریق قبول مسئولیت و پیگیری در انجام آن، امکان پذیر است. در حزب وظیفه "کوچک" و "بزرگ" وجود ندارد. بنا بر این هر وظیفه ای را باید با حسن مسئولیت تام در قبال خود و توده های زحمتکش انجام داد.

رعایت اکید رازداری و پنهانکاری یکی دیگر از مسائل حادی است که باید بدان توجه خاص داشت. ما در محاصره دشمن - دشمنان رنگارنگ - و در شرایط سخت و دشوار و بسیار بغرنج، در داخل و خارج از کشور مبارزه می کنیم. پوشیده نیست که دشمنان ما

پيامدهای آن نمی دهد. عمده آن است که بجای تلاش برای کرد آوردن همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست بخاطر سرنگون کردن رژیم "ولایت فقیه"، علیه گردانی از پیشاهنگان مدافع کارگران و زحمتکشان جبهه گشوده می شود. در این جبهه دیگر حرفها و شعارهای پرمیاهو و سرخون انقلابی مهم نیست. نتایج عملی روشها و سیاستها مهم است. این نتایج عملی در یک کلام عبارت است از تشدید تفرقه و تشدید تفرقه و چند پارچگی در بین نیروهای مترقی و انقلابی و تشدید تفرقه و چند پارچگی یعنی تضعیف جنبش در مجموع خود و دوام رژیم ضد خلقی. نیروهای مترقی و انقلابی باید درسهای خونین فاجعه ۲۸ مرداد را زهنمون خود سازند و نگذارند بار دیگر جنبش اوچگیرنده خلق با ناکامی روبرو شود. پیش بسوی تشکیل جبهه متحد خلق!

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

می کوشند تا افراد خود را به درون حزب رسوخ دهند. هدف آنها متلاشی ساختن حزب از درون است. باید با تمام توان با این گونه توطئه ها مقابله کرد. اگر فرد - فرد اعضا حزب، خود را چشم و گوش حزب بدانند، بدون تردید می توانند حزب خود را از هر گزند مصون نگاه دارند.

اکنون در کمیته مرکزی و مجموعه حزب درک واحدی از خط مشی سیاسی حزب وجود دارد. ما پاسخ مسائلی را که زندگی در برابر ما می گذارد، با الهام از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و با اجرای تصمیمهای کنفرانس ملی، حل و فصل می کنیم. این روشن منطقی، خوش آیند مخالفین ما نیست. کم نیستند افرادی که با زدن برچسب و اتهام می کوشند ما را از راه راست منحرف کنند و به منجذاب اپورتونیسم بکشانند. حزب ما همیشه علیه هر گونه انحراف "چپ" و راست مبارزه کرده و خواهد کرد. منافع حزب ما با مصالح توده های زحمتکش پیوند دارد. خط مشی سیاسی ما در جهت دفاع از منافع زحمتکشان و در راه پیروزی طبقه کارگر و منجذاب این منظم می شود. این است آن راهی که ما انتخاب کرده ایم. هیچ نیروئی قادر نیست ما را از آن منحرف سازد.

نظام سرمایه داری از دیدگاه . . .

اداره کرد. به بیان دیگر می توان گفت که وجود بخش دولتی دمکراتیک به نوعی نفی وجود بورژوازی را در بر دارد و عملا زائد بودن بخش خصوصی سرمایه داری را در روند اجتماعی - اقتصادی به ثبوت می رساند. تشدید مبارزه کلان سرمایه داران علیه بخش دولتی نیز از اینجاست نشأت می گیرد.

دمکراتیزه کردن بخش دولتی و توسعه و تحکیم هر چه بیشتر موضع آن در اقتصاد ملی، یعنی تجدید نظر بنیادی در مالکیت و اسائل تولید و ایجاد تحول اساسی در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به سود محرومان جامعه، برای رسیدن به این هدف تمرکز رشته های کلیدی صنعت، سیستم بانکی، بیمه و بازرگانی خارجی در دست دولت، ملی کردن مؤسسات وابسته به کلان سرمایه داران، آزادی فعالیت احزاب مترقی، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، تأمین شرکت مستقیم کارگران و دیگر زحمتکشان در برنامه ریزی و اداره مؤسسات دولتی، قرارداد بخش دولتی در خدمت خلق و تأمین رشد پیگیر آن ضرورت دارد. فقط در این صورت است که امکان استفاده وسیع از انواع اهرمهای مناسبات پولی - کلاسی متمرکز در دست دولت برای افزایش ثمر بخشی اقتصاد، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی سالم و مستقل و بالا بردن سطح زندگی توده های زحمتکش فراهم خواهد شد.

بنا بر آنچه که گفته شد، می توان نتیجه گرفت که با "تکاور مشروع سرمایه"، نمی توان تغییری در ماهیت نظام سرمایه داری بوجود آورد. در عین حال نباید از نظر دور داشت که وابستگی ساختار اقتصاد ملی به قالیهای علمی و فنی و تولیدی امپریالیستی، کشور را کماکان در مدار جهان سرمایه داری نگه می دارد و آن را به پایگاه مبارزه علیه نیروهای مترقی و دمکراتیک مبدل می سازد. در تشدید این روند وجود رژیم استبداد قرون وسطائی تأثیر فراوانی دارد. رژیم "ولایت فقیه" سد راه تکامل اقتصادی و اجتماعی است. این رژیم با سرکوب نیروهای چپ، راه را برای تحکیم شالوده های سرمایه داری وابسته هموار ساخته است. زیرا پیمودن راه رشد سرمایه داری در اقتصاد به ناچار موجب تشدید جهات ضد دمکراتیک در سیاست می شود. بنا بر این شرط نخست هر گونه پیشروی در زمینه اجتماعی - اقتصادی، سرنگون کردن رژیم قرون وسطائی ج.ا. است. هر نیروی سیاسی، هر مین دوست و هر کسی که طالب استقلال اقتصادی و عدالت اجتماعی است باید در این راه پیش رود. راه دیگری برای برون رفت از فاجعه ای که کربانگیر میلیونها ایرانی است، وجود ندارد.

یادگروه چهارم افسران شهید توده‌ای را گرامی می‌داریم

ننگین ۲۸ مرداد دیگر بار با دستیاری "سیا" بر سرکار آمده بودند تصور می‌کردند که می‌توانند با کشتار توده‌ای ها پایه‌های متزلزل حکومت خود را مستحکم سازند. امروزه از دودمان چینی پهلوی خبری نیست و هرچند که مبارزه زحمتکشان برای براندازی رژیم "ولایت فقیه" هنوز به ثمر نرسیده، اما یاد شکوهند قهرمانان در قلب ما زنده است و شعله‌های مبارزه را فرزندان نگاه می‌دارد.



سحرگاه ۲۶ مرداد سال ۱۳۳۴ (۲۱ سال پیش) گروه چهارم افسران توده‌ای: رفقا سرگرد رحیم بهزاد، سرگرد ارسطو سروشیان، سروان اسمعیل محقق زاده، ستوان یکم منوچهر مختاری، ستوان یکم حسین مرزوان و ستوان سوم هوایی اسداله نصیری به چوخه تیرهران سپرده شدند. جرم این اسطوره‌های مقاومت و ایثار، دفاع از منافع زحمتکشان و تلاش برای تحقق آرمانهای حزبشان بود. شاه خائن و دستیارانش که پس از کودتای

وضع غم‌انگیز تعاونیها در ج.ا.

روزی به سود بخش خصوصی، از وزن بخش دولتی و تعاونی در اقتصاد ملی می‌کاهد. حاکمیت ج.ا. اصل ۴۳ قانون اساسی را که بازناب روشن نظر زحمتکشان در مورد نظام اقتصادی است، وارونه اجرا می‌کند. سردمداران رژیم علی‌رغم صراحت این اصل که به ترتیب بخش تعاونی و بخش خصوصی را مکمل بخش دولتی اقتصاد تعیین کرده است، اولویت را به بخش خصوصی داده‌اند و تعاونیها را به زائده آن تبدیل کرده‌اند. بطوری که موسوی نخست وزیر رژیم اعلام می‌کند: "بخش تعاونی را نیز بخش خصوصی به حساب می‌آوریم". با این حساب آشکاری گردد که "حمایت از تعاونیها" در قاموس سران ج.ا. چه مفهومی دارد. علی‌رغم آن که نخست وزیر رژیم اعلام می‌کند که: "سیاست دولت بر گسترش تعاونیها و حمایت همه جانبه از آنها استوار است". پای عمل که به میان می‌آید، دولت همه امکانات مالی و فنی خود را در خدمت بخش خصوصی قرار می‌دهد و تعاونیهای واقعی پیوسته از کمکها و تسهیلات دولتی بی‌بهره تر می‌شوند. اعتراف موسوی نخست وزیر این مسئله را تایید می‌کند. "رشد (تعاونیها) بیشتر بر اثر مساعی خودجوش مردم بوده است و تمهیدات دولت برای گسترش تعاونیها کمتر دخیل بوده است" (اطلاعات ۶۴، ۲۲).

گردانندگان امور همچنین برای تکمیل رسالت خود در خدمت به بخش خصوصی، تعاونیها را عمدتاً در شکل توزیع و مصرف آن محدود کرده‌اند، که البته اینگونه تعاونیها نیز طبق آمارهای دولتی در سال ۶۴ فقط توزیع ۱٪ کالاها و وارداتی را به عهده داشته‌اند. تعاونیهای تولیدی نیز عملاً به اتحادیه‌های سرمایه‌داران بزرگ بدل شده‌اند که در آنها حاکمیت با سرمایه و صاحبان سهام بیشتر است.

در پایان برای تکمیل آنچه که گفته شد بد نیست به تصویری که روزنامه مجاز اطلاعات از "وضع غم‌انگیز" تعاونیها ارائه داده است مراجعه کنیم. این روزنامه می‌نویسد: "دست اندرکاران امور اقتصادی می‌گویند بخش تعاونی اکنون مظلوم واقع شده است و به گسترش آن توجه چندانی نمی‌شود. بخصوص تعاونیهای تولیدی مورد بی‌مهری است... هنوز وضع قانونی تعاونیها

اواخر سال گذشته، رژیم ناپیشگاهی تحت عنوان دستاوردهای بخش تعاونی در ج.ا. براه انداخت. بقرار اطلاع پیش از ۱۰۰ اتحادیه و شرکت تعاونی در این ناپیشگاه شرکت داشتند. رئیس "سازمان مرکزی تعاون کشور" در مراسم گشایش این ناپیشگاه طی مصاحبه‌ای هدف از این اقدام را نشان دادن "پیشرفت های بخش تعاونی در کشور" ذکر کرد.

اما پراستی معلوم نیست که رژیم در این ناپیشگاه، کدام "پیشرفته‌ها" و "دستاوردها"ی بخش تعاونی را به نمایش گذاشته است؟ هنوز مردم این سخنان وزیرکار رژیم را از یاد نبرده‌اند که در توصیف وضعیت بخش تعاونی گفته بود: "به اعتقاد من تعاونی در کشورمان وضع غم‌انگیزی دارد... کارهای انجام شده قبلی نتایج خوبی نداشته است" (کیهان ۴۲، ۶۴).

سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی که چاده صاف کن کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان هستند، هیچگاه تاب تحمل تعاونیهای واقعی را ندارند. از آنجا که تعاونیها به مثابه نهادهای اقتصادی - اجتماعی دمکراتیکی هستند که در روند سالم تکامل خود می‌توانند عرصه را بر غارتگری سرمایه‌داران بزرگ تنگ سازند، همواره آماج خشم و کین رژیم حامی زباندوزان قرار گرفته و می‌گیرند. فقیهه اللنجاری که بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، با هزار ابراد "شرعی" و از جمله به بهانه آن که تعاونیها در جامعه "دولت‌سالاری" بوجود می‌آورند، آنها را زیر علامت سؤال برده‌اند. شاهد مثال، نایب‌نده اصفهان در مجلس از هیالکی‌هایش می‌پرسد: "پالایه معلوم نشد که حرکت تعاونیها شرعی است یا نه؟" و چالپ تر آنکه حجت الاسلام عمیدی زنجانی، در سمینار تعاونیها که سال گذشته برگزار شد، ضدیت با رشد سرمایه‌داری را نقطه ضعف تعاونیها شمرد و اعلام کرد: "معمولاً تعاونیها را به عنوان یک پدیده اقتصادی وسیله‌رهایی از پیامدهای منفی و شکننده نظام سرمایه‌داری در جامعه مطرح می‌کنند... اگر دید ما این باشد (تعاونی) نمی‌تواند بصورت... مطلوب اهداف خودش را به ثمر برساند".

براین اساس رژیم برای هموارتر ساختن راه چپاولگری بی مانع کلان سرمایه‌داران، روز به

قیام افسران خراسان و تهران

در مرداد ۱۳۳۴

"ملت ما کاخ نشینان نیستند. توده‌های زجر کشیده هستند. توده‌های غارت شده هستند."

از سخنان رفیق شهید سرگرد اسکندانی در جلسه محاکمه صحرائی یکی از افسران.

۴۱ سال پیش، در ساعت ۴ بعد از ظهر ۲۷ مرداد ۱۳۳۴، رگبار ناکهانی سه مسلسل و دهها قبضه تفنگ، آرامش عادی شهر کوچک گنهدکوس را برهم زد. ژاندارمها و واحد شهرهانی شهر گنهد که در کمین کاروان کوچکی از افسران و سربازان انقلابی و آزادیخواه تهران و خراسان بودند، با حمله ناچوانمردانه خود پیکر رشید ۵ افسر و ۲ سرباز، رفقا: سرگرد علی اسکندانی، ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم حسن نجدی، ستوان یکم فضل اله نجفی، ستوان یکم مینائی، سرچوخه بهلول و سرباز فره وشی را به خون کشیدند. در جریان نبرد، از ژاندارمها نیز سه تن کشته و ۴ تن زخمی شدند.

کاروان مزبور را گروه کوچکی از افسران آزادیخواه تشکیل می‌دادند که در مرداد ماه سال ۱۳۳۴ - سه ماه پیش از پیروزی پر فائیسیم - علیه حکومت مزدور صدراالاشراف و خودسریها و خیانت پیشگی‌های سرهنگ ارفع رئیس ستاد ارتش و سایر سران فاسد ارتش قیام کردند. این قیام علی‌رغم کاستی‌هایی که در سازماندهی آن وجود داشت نشانگر روحیه رزمجویانه افسران مترقی و آرمانهای انقلابی آنان بود. از گروه قیام کنندگان بخشی به جنبش آذربایجان پیوستند - که پس از شکست جنبش تیرهران شدند - و برخی دستگیر و زندانی شدند.

گروه اخیر پس از محاکمه توانستند با کمک حزب توده ایران از زندان شاه بگریزند و پس از آن در صفوف حزب به مبارزه قهرمانانه خود ادامه پدند. شماری از این افسران هم اکنون در زندانهای رژیم "ولایت فقیه" تحت شکنجه به سر می‌برند.

یاد همه این قهرمانان خلق و بیشتازان جنبش انقلابی در ارتش را دیگر بار گرامی می‌داریم.



روشن نشده است... در این میان دولت نیز... در عمل نتوانسته از رشد و توسعه تعاونیها حمایت جدی و عملی کند و... باعث شده است که بخش تعاونی به ضعف کشانده شود و در نظام اقتصادی در درجه سوم اهمیت قرارگیرد و عملابخش خصوصی بیکه تازمهدان شود."

چنین است مفهوم "پیشرفت" تعاونیها در ج.ا. واضح است که تحت حاکمیت سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی سرنوشت تعاونیها به عنوان سازمانهای اقتصادی - اجتماعی دمکراتیک، جز این نمی‌تواند باشد. فقط در یک حکومت ملی - دمکراتیک است که بخش تعاونی هویت واقعی و جایگاه درست خویش را در اقتصاد ملی بازخواهد یافت.

نظام سرمایه‌داری از دو دیدگاه در حاکمیت

در اسناد و مدارک کنفرانس ملی حزب توده ایران خاطر نشان می‌شود که رژیم فاقد ثبات است و مبارزهٔ درون جناحهای گوناگون در راس هرم حاکمیت و نیز در بطن جامعه، مانع از آن است که گردانندگان امرهای سیاسی بتوانند در مورد مسائل حاد کشور تصمیم گیری کنند.

پهناهایی که در این اواخر در مطبوعات رسمی ج.ا. پیرامون مسائل اقتصادی، آزادیها و غیره در گرفته، مؤید این نظر ماست. ماسی می‌کنیم در این مقاله دیدگاههای دو جناح صاحب قدرت را در زمینه نظام اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم.

۲۰ خرداد ماه سال جاری هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «الان دو جناح نسبتاً قوی در کشور ما هستند که اینها بر سر نحوه اداره و نقش دولت و بخش خصوصی، در امور مختلف اختلاف نظر دارند که این دو جریان در مجلس هم هست، در دولت هم هستند، در بین علما و طلبه‌ها هم هستند، بین دانشگامیان و کل جامعه این دو طرز تفکر وجود دارد. این تفکرها در تشکیل دولت و تعیین وزیر و در مسئولیتها، همیشه برخورد می‌کنند».

هاشمی رفسنجانی با افشا این دو برخورد کشف آمریکا کرده است. آنچه که او مطرح می‌کند، در واقع خصلت نظام اقتصادی است که هنوز در دوران اوج نهضت انقلابی از جانب نیروهای انقلابی و مترقی و از آنجمله گروهی از مسلمانان مبارز متشکل در این و با آن سازمان سیاسی مطرح بود. پس از پیروزی انقلاب تقابل دو نظر بیش از پیش شکل گرفت و بسویله برنامه‌های مدون در معرض قضاوت عام گذاشته شد.

بحثی که امروز با شدت در جریان است چیزی جز ادامه همان نظرات نبوده و نیست، با این فرق که در شرایط کنونی، هر دو جناح موجود می‌خواهند نظرات خود را در پیش اسلای عرضه دارند. البته هستند افرادی مانند آذری قمی و اسدالله بادامچیان و... که می‌خواهند چنین وانمود کنند که گویا بحث بر سر مسائل اقتصادی و اجتماعی نیست. مثلاً، بادامچیان در نشریه «رسالت» (۱۱ و ۱۴ تیر ماه ۶۵) می‌نویسد، «واقعیت این است که اصول خط امام بر اساس اقتصاد نیست تا بتوانیم بگوئیم که دو جناح در خط امام بر سر مسائل اقتصادی با هم اختلاف دارند. و همچنین انقلاب مایک انقلاب اقتصادی نیست تا اختلاف جناح‌های متفرد به این انقلاب را تحلیل اقتصادی کنیم. بلکه انقلاب اسلامی ما به رهبری امام یک انقلاب عقیدتی است که اگر بر سر اقتصاد هم اختلافی درگیرد برخاسته از عقیده است نه پدید آمده از اقتصاد».

در این باره چه می‌توان گفت؟ اولاً، انقلاب بهمن ۵۷ به گزاهای خواستهای که توده‌های میلیونی شرکت کننده در آن مطرح می‌کردند، به هیچ وجه دارای خصلت اسلامی نبود و بنابراین نمی‌توانست جنبه عقیدتی به معنی احیاء اسلام مورد ادعای خمینی داشته باشد. انقلاب بهمن ۵۷ محصول تضادهای موجود در جامعه بود و از مبارزه طبقاتی نشأت گرفت، لذا دارای خصلت عیقا اقتصادی-اجتماعی بود. اکثریت قاطع شرکت کنندگان در انقلاب نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را محکوم کردند و خواهان نظام اقتصادی نوینی به سود محرومان جامعه بودند. به هیچ وجه تصادفی نیست که در دوران اوج انقلاب، مطبوعات مسائل اقتصادی و اجتماعی را علت تشدید مبارزه خلق علیه رژیم می‌دانستند. برای اینکه سخن بی‌پشتوانه ننگفته باشیم به فاکتورها مر اجعه می‌کنیم.

مملکت هزار و یک مشکل دارد، تمام وضع اقتصادی و اجتماعی بهم ریخته است (کیهان، ۶ شهریور ۵۷).

در سالهای اخیر صدها طرح و قرارداد اقتصادی، فرهنگی، هنری، کشاورزی و صنعتی منعقد شده که امروز پس از گذشت چند سالی خود دستگامها به غیر مفید بودن اغلب آن طرحها اذعان دارند. (همانجا، ۱۱ شهریور ۵۷).

مردم از اختناق و سانسور و فساد و شرارت و دیوان سالاری و تبعیض و بی‌عدالتی و بی‌اعتنائی به افکار عامه به تنگ آمده‌اند («اطلاعات»، ۱۲ شهریور ۵۷).

در تعدادی از شهرها بعضی راه کلوی مردم را گرفته است، آنچنان که وحشت را باعث می‌شود (کیهان، ۶ شهریور ۵۷).

اگر تنها بخواهند غارتگران بزرگ را در سطح نخست وزیر، وزیر، معاون وزیر و مدیر کل و استاندار، در ۱۵ سال اخیر معرفی کنند، باید بیش از ۱۰۰ نفر را به دادگستری برد («کیهان»، ۲۹ مهر ۵۷).

از اینگونه شواهد نشانگر عوامل زاینده جنبش انقلابی که تا اندازه‌ای ژرفای بحران را می‌شکافد، بسیار می‌توان آورد. آنچه ما به عنوان شت نمونه خروار بر سر دیدیم پیامدهای مخرب نظام منقط سرمایه‌داری وابسته و روپنای سیاسی استبدادی آن بود.

حتی خود روحانیون دست اندرکار چه در ایام اوج جنبش انقلابی، چه پس از پیروزی انقلاب، بر خصلت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انقلاب اعتراف می‌کردند. مثلاً، در اعلامیه «۱۲۵۷» که به مناسبت چهارمین روز شهدای ۱۷ شهریور ماه در تهران انتشار یافت، پس از تذکر اینکه «روباروئی دیرینه شاه و مردم» به نقطه انفجار آمیز و در عین حال تعیین کننده‌ای رسیده است، گفته می‌شد: «آنچه در این فراگرد کف اقتدار و در نتیجه پیروزی ملت را سنگین‌تر می‌کند همانا ورشکستگی سیاسی-اقتصادی رژیم است که از دیده پنهان پنهان مانده است».

خامنه‌ای که امروز بر مسند ریاست ج.ا. تکیه زده و حمایت از کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را وظیفه شرعی خود می‌داند، روزی می‌گفت: «یکی از بزرگترین انگیزه‌های شروع این انقلاب رفع بی‌عدالتی‌های رژیم طاغوت بود» (ج.ا.، ۱۹ اردیبهشت ۶۶). وی این سخنان را در دیدار با استادان آن با اشاره به وجود فقر در میان «طبقات مستضعف» بیان داشت.

حتی خود خمینی که امروز به تکیه‌گاه اصلی استثمارکنندگان تبدیل شده، سه ماه پیش از پیروزی انقلاب (۱۶ آبان ۵۷) در مصاحبه با مجله «اشپگل» از آلمان غربی گفت: «اینک کشور بر سر دوراهی مرگ و حیات، آزادی و اسارت، استقلال و استعمار، عدالت اقتصادی و استثمار قرار گرفته است. این حکومت (بخوان: ج.ا.) حیات ملی را باید نجات دهد. به مردم کشور آزادی، به کشور، استقلال را بازگرداند و بجای نظام استعماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد».

پنج روز بعد (۲۱ آبان ۵۷) خمینی در سخنرانی خود در پاریس بار دیگر اعتراف کرد و گفت: «یک عده‌ای از گسستگی ریخته‌اند اطراف تهران، نه آب دارند و نه برق و نه نان و نه چیزهای دیگر، باید عدالت باشد».

۲۰ شهریور ۱۳۵۹، خمینی در یکی از سخنرانیهای صریحاً گفت: «در طول تاریخ حمایت حکومتها از قدرها بوده است. شما هر حکومتی را که در این دو هزار و پانصد سال دوران ظلمت در نظر بگیرید، هر حکومتی هر چه عادل بوده، هر چه جنت مکان بوده، همه را در نظر بگیرید... پیدا نمی‌کنید یک حکومتی که برای مستضعفان باشد. برای کوچک و بزازبها باشد، برای پاهرنه‌ها

باشد، هر چه بودند برای ملک دارها و برای قدرت دارها، برای سرمایه‌دارها، برای رؤسا و خانها، هر چه بود برای آنها بود» («اطلاعات»، ۷ اسفند ۶۱).

باز همین خمینی بود که می‌گفت: «وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه‌داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند. بدین جهت آنان مالك کارخانه، زمین‌های خودنی باشند. ماههٔ آنها را به پای میز محاکمه می‌کشیم، مایملک آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حقوق همه مردم محروم را که عمری است مالکین بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ خورده‌اند، به محرومین باز پس داده می‌شود» («اطلاعات»، ۱۶ آبان ۵۷).

آنچه که ما نقل کردیم افشاگر امثال پادامچیان‌ها و آذری قمی‌ها است که مدعی هستند که گویا اصولاً «امام امت» هیچگاه مسائل اجتماعی-اقتصادی را مطرح نکرده و یا در فقه اسلامی مسئله فئودال و مالک بزرگ و سرمایه‌دار مطرح نیست؟

اسدالله بادامچیان می‌نویسد: برخی‌ها «ثروتمندی اسلامی را با سرمایه‌داری غربی اشتباه می‌گیرند» برآستی چه فرقی بین این دو وجود دارد؟ مگر «مالکین بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ» مورد نظر خمینی که عمری حقوق مردم را پایمال کرده بودند، همان ثروتمندان مسلمان نبودند و هم آنها نیز امروز به غارت محرومان جامعه ادامه نمی‌دهند؟

حال ببینیم دو جناح نسبتاً مقتدری که روی در روی هم قرار گرفته‌اند چه می‌گویند و چه می‌خواهند.

جناح طرفدار اقتصاد آزاد

محمد سلامتی در مقاله مفصلی در کیهان ۲۱ تیر سال جاری می‌نویسد: «یک جناح محورهای اصلی سیستم اقتصادی اسلام را «عدم محدودیت کمی ثروت»، آزادی میدان فعالیت و تلاش و نه محدودیت آن، «آزادی در قیمت فروش کالاها» و وجود بازار رقابتی و حاکمیت قانون عرضه و تقاضا می‌داند و با این استدلال اقتصادی که «اگر ثروت محدود به حدود کمی، آنهم سهم بسیار پائین باشد هرگز انگیزه‌ای برای تلاش باقی نمی‌ماند و ثروت‌های طبیعت مدفون و مخفی باقی می‌ماند و نه از استفاده از آنها محروم خواهد بود... اگر آزادی در قیمت فروش نباشد، بلکه به نرخ تثبیت شده، گر چه با سود معقول انگیزه‌ای برای تولید بیشتر ایجاد نمی‌شود»، معتقد است که به منظور حل مسائل اقتصادی و ضمناً حاکمیت اقتصاد اسلامی هر کشور باید با تبعیت از مشی آزادی اقتصادی، دست بخش خصوصی را کاملاً باز گذارد تا سرمایه‌داران در هر زمینه‌ای و یا هر جسمی که صلاح می‌دانند سرمایه‌گذاری کنند و در این راه سیستم بانکی مکلف و موظف به انجام کمکهای مالی و مناسب و لازم (اعطای وام، اعتبارات و غیره) باشد و سیستم اداری نیز باید امکانات و خدمات مورد نیاز آنها را (آب، برق، تلفن، سوخت، صدورپروانه و غیره) در اختیارشان قرار دهد، و در ضمن آنها مختار باشند قیمت فروش کالاها را خود تعیین نمایند و محدودیتی در این مورد از طرف دولت اعمال نشود... این جناح با اعتقاد به اصل نامحدود بودن مالکیت و نیز اصل حداقل کار اجرائی توسط دولت، گسترش مالکیت بخش خصوصی را به بسیاری موارد تعمیم داده و حتی واگذاری چاههای نفت، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی و غیره را به بخش خصوصی جایز و حتی ضروری می‌داند، و نیز به بخش خصوصی در ارتباط با تکمیل حفاظت و حمایت از منافع خود این حق را می‌دهد که موسسات تحقیقاتی، حراستی و حفاظتی... خاص خود بوجود آورد».

به نظر این جناح رابطه بین کارگر و کارفرما

باید به اصل "توافق طرفین در زمینه تعیین مزد و مسائل بیمه و ساعات کار، مرخصی‌ها و بهداشت و غیره" باشد و اصولاً نیازی به قانون نیست. این پیشش وجود فقر و ثروت در جامعه را از ضروریات می‌شمارد و معتقد است که "عدالت اجتماعی" از "نظر فقه اسلامی"، نه از جنبه حقوقی بلکه از نظر اخلاقی و "نه از طریق قوانین اجباری" بلکه از راه اصلاح فرهنگ و زیر بنای اعتقادی مردم "انشاالله مستقر خواهد شد".

این جناح مخالف اخلاقیات مالیات از بخش خصوصی است. خلاصه کلام این که به نظر این آقایان تمام منابع مالی طبیعی و نیروی انسانی جامعه باید در خدمت سرمایه‌داران گذارده شود.

آنچه که در این میان جلب توجه می‌کند جا زدن نظرات ریکاردو و اسپیت اقتصاددانان کلاسیک بورژوازی به نام فقه اسلامی است. به بیان دیگر از اظهارات سخنگویان این جناح باید چنین نتیجه گرفت که گویا ریکاردو و اسپیت اثرهای مشهور خود را با الهام از فقه اسلامی به رشته تحریر در آورده‌اند و یا ریکاردو و تاچر که مخالف سرسخت هر گونه دخالت دولت در امور اقتصادی هستند و "اقتصاد آزاد" را حلال مشکلات می‌دانند، نه از اقتصاد سرمایه‌داری، بلکه از اقتصاد اسلامی سخن می‌گویند.

"اقتصاد اسلامی" که اینهمه درباره‌اش نوشته‌اند و می‌نویسند وجود خارجی نداشته و ندارد. در جهانی که مادر آن زندگی می‌کنیم دو نظام اجتماعی - اقتصادی - سرمایه‌داری و سوسیالیستی - وجود دارد. راه رشد اجتماعی - اقتصادی سومی نبوده و نیست.

آنچه که آذری قمی‌ها و یادمجیان زیرپوشش اسلامی تبلیغ می‌کنند در جامعه ما نازکی ندارد. آنها همان سخنانی را که در گذشته حامیان سرمایه‌داری وابسته می‌گفتند طوطی وار تکرار می‌کنند. در سال ۱۳۴۵، ارسلان خلعتبری مدافع سرسخت بخش خصوصی نوشت: "... اقتصاد کشور باید بر فعالیت افراد متکی باشد و پشتوانه یک اقتصاد سالم و خوب فعالیت بخش خصوصی سرمایه‌داری در کشور است. برای اینکه بخش خصوصی سرمایه‌داری بحرکت درآید، و به حرکت و فعالیت تارسیدن به مقصود ادامه دهد باید نگرانی وجود نداشته باشد و امیدواری وجود داشته باشد که یک برنامه‌ای برای حمایت و تشویق فعالیت‌های بخش خصوصی همراه با عمل وجود دارد که هم آهنگ با فعالیت‌های افراد باشد" "خواندنیها"، ۱۷ خرداد ۱۳۴۵.

در همان ایام، مهندس ابونصر عضد نائب رئیس اتاق صنایع و معادن ایران در مخالفت با قانون جدید مالیات بردرآمد گفت: "اگر بخواهیم این قبیل قوانین وضع کنیم چگونه می‌توان کار ایجاد کرد" و با طرح این حقیقت که سرمایه (ومالا سرمایه‌دار) وطن ندارد، افزود، در چنین شرایطی سرمایه "فقط جایی می‌رود که امن باشد و نفع بیشتری بگیرد". او و همکارانش خواهان "انژکسیون سرمایه"، یعنی اعطای اعتبار دولتی به سرمایه‌داران بودند و از دولت می‌خواستند تا آب و برق و ... ارزان قیمت در اختیار صنایع گذارده شود و دولت حق دخالت در تعیین قیمت را نداشته باشد (مراجعه شود به "تهران اکونومیست"، آبان ماه ۱۳۴۵).

ده سال بعد، در آذر ماه ۱۳۵۴ کاظم خسرو شاهی یکی از کلان سرمایه‌داران و نئوبریمنهای سرمایه‌داری طی سخنرانی در کانون بانکها ضمن دفاع از مکانیسم اقتصادی در "سیستم اقتصاد آزاد" از "اقتصاد بازار" سخن به میان آورد که در آن عرضه و تقاضا قیمت را تعیین می‌کند. او هم خواهان

آن بود که همه امکانات زیر بنایی دولت در اختیار کلان سرمایه‌داران قرار گیرد.

در آن ایام سرمایه‌داران که به چاق "فقه" و "شرع" و "روایات" مسلح نبودند هنوز جرئت نداشتند که خواهان واگذاری چاهای نفت و راه آهن و هواپیمایی و غیره به بخش خصوصی شوند. اما آشتی کلان سرمایه‌داران نخواست که در سایه رژیم ولایت فقیه، از طریق غارت بی بند و بار زمینکشان، بیش از اندازه فریب شده‌اند، خیلی بیشتر از گروه‌های صنعتی - مالی گذشته است. از سوی دیگر کلان سرمایه‌داران اسلامی در ایران، در زمینه حقوق کارگران که شمره مبارزه و قربانیهای زیاد آنهاست، خواهان اجرای موازینی هستند که دو سده پیش، یعنی در آغاز رشد سرمایه‌داری در غرب، حاکم بود.

در واقع آنچه که حامیان کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان می‌خواهند، احیای نظام سرمایه‌داری وابسته است.

«جناح دیگر» چه می‌گوید

محمد سلامتی می‌نویسد: "... جناح دیگری معتقد است که اگر هنوز راهی شرعی و اساسی جهت حل عادلانه مسأله مالکیت به منظور جلوگیری از ثروت اندوزی (که فقر و محرومیت به ارمغان می‌آورد) و مفاسد اجتماعی ناشی از آن پیدا نشده، حداقل می‌توان با استفاده از این ابزار قدرتمند در دست دولت با ایجاد "سقف حمایتی" برای مالکیت‌ها، که عملی کاملاً شرعی و موجه است جلوی تکثیر ثروت و مفاسد آن را تا حدودی گرفت و آثار سوء پچمانده از نظام سرمایه‌داری اکتفا شده از غرب زمان طاغوت را تا حدودی تعدیل کرد".

این جناح بطور عمده به نظرات مطهری استناد می‌کند که نوشت: "اسلام مالکیت فردی و شخصی در سرمایه‌های طبیعی و صناعی (امثال زمین و ماشین‌های تولیدی) را نمی‌پذیرد و مالکیت را در این امور عمومی می‌داند..."

این جناح که هنوز تصور مشخصی از نظام اقتصادی مورد نظر خود ندارد و بر برنامه تدوین شده‌ای درباره نظرات خود ارائه نکرده است، در اصل خواهان نظام سرمایه‌داری است، منتها با این طرز تفکر که "جلوی تکثیر ثروت و مفاسد آن را تا حدودی" باید گرفت. جناح مذکور برای بخش دولتی هم از این دیدگاه اهمیت قائل است.

قبل از هر چیز باید یاد آور شد که در هیچ نظام اجتماعی - اقتصادی، بخش دولتی از جهت سنگبری طبقاتی خود یک پدیده بیطرف نیست و نمی‌تواند باشد. در هر جامعه‌ای بخش دولتی منعکس کننده منافع آن نیروهای اجتماعی است که حاکمیت دولتی را بدست دارند. به بیان دیگر خصلت طبقاتی حاکمیت دولتی و سنگبری سیاسی آن هدف و وظایف بخش دولتی و طبقه‌های نبل به آنها و مالا ماهیت تجدید تولید را معین می‌سازد. وقتی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و حامیان آنان در حاکمیت هستند، بخش دولتی تحت قیمومیت بورژوازی بوروکراتیک، فقط می‌تواند به تحول سرمایه‌داری در کشور کمک کند.

جلوگیری از "تکثیر نامشروع ثروت" که این جناح مطرح می‌کند، به معنای چیست؟ ثروت سرمایه‌داران جز از طریق استثمار کارگران نمی‌تواند بدست آید. استثمار و بهره‌کشی مشروع نمی‌تواند وجود داشته باشد. بهره‌کشی به هر شکل و تحت هر پوشش از جمله پوشش اسلامی، نامشروع است. تجدید حیطة عملکرد بخش خصوصی وقتی می‌تواند هدفمند باشد که در جهت نفع نظام سرمایه‌داری عمل کند. چنین تجدیدی از ویژگیهای مرحله گذار انقلاب ملی و دمکراتیک است و هدف

مشخص تداوم مستمر انقلاب را در نظر دارد. بدون در نظر گرفتن عوامل اجتماعی و اقتصادی، یعنی ماهیت بورژوازی مالکیت سرمایه‌داری دولتی، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه، نمی‌توان فقط با بازی با کلمات، آنچه را که تحت تسلک بخش دولتی است، "اموال عمومی" و از آن مردم خواند.

پیشنهاد این جناح در شکل کنونی آن، در بهترین حالت، جز "اقتصاد مختلط" نبوده و نیست. و این هم نظریه جدیدی نیست. رژیم شاه نیز با استناد به قانون به اصطلاح گسترش مالکیت واحدهای صنعتی، مالکیت دولتی را "مالکیت خلقی" می‌خواند و چنین وانمود می‌کرد که نظام اقتصادی حاکم بر ایران فرق اساسی با نظام سرمایه‌داری، دارد. چنین تعریفی از پدیده اجتماعی بهرچیز "اقتصاد مختلط" فقط یک هدف داشت، فریب افکار عمومی، "اقتصاد مختلط" به معنی وجود دو بخش دولتی و خصوصی در اقتصاد، پدیده نوین و مختص به ایران نیست. معمولاً در آن کشورهای جهان سوم که راه رشد سرمایه‌داری را در پیش می‌گیرند دو عملکرد مشاهده می‌شود: با توسعه صنعتی کلا به سرمایه‌داران خصوصی واگذار می‌شود و خود دولت‌ها فقط به مثابه جاده صاف کن رشد بخش خصوصی عمل می‌کنند، با فعالیت‌های صنعتی به عهده دستگاه دولتی گذاشته می‌شود. در بین این دو، کشورهایی نیز دارای اقتصاد مختلط هستند.

چنین است مضمون "اقتصاد مختلط". با اطلاق نام "اقتصاد اسلامی" و بیاثر نام دیگری به اینگونه اقتصاد، ماهیت سرمایه‌داری نظام اجتماعی - اقتصادی تغییری نمی‌کند. در این حالت نیز خواه نا خواه بخش دولتی نقش ایجاد شرایط مادی و فنی و مالی و اقتصادی تقویت بخش خصوصی را ایفا خواهد کرد و این مسئله سبب گسترش مناسبات تولید سرمایه‌داری خواهد شد.

بخش دولتی وقتی می‌تواند به عامل قطعی رشد اجتماعی و اقتصادی مبدل گردد که عملکرد آن موضع سرمایه‌داران را تضعیف کند و نه تنها تجدید تولید سرمایه خصوصی، بلکه در عین حال استثمار سرمایه‌داری را محدود و در آخرین تحلیل از بین ببرد.

در هر کشوری دخالت دولت در روند اقتصادی دارای علل عینی داخلی و خارجی است. ولی مضمون و محتوی بخش دولتی بستگی به خصلت نظام اجتماعی و اقتصادی دارد و در هر کشوری با کشور دیگر فرق می‌کند. مفهوم بخش دولتی را می‌توان برای تعیین مرز مادی مالکیت دولتی در عرصه اقتصادی و نیروهای مولدی که در چارچوب آن عمل می‌کنند، بکار برد. ولی این مفهوم بخودی خود نمی‌تواند خصلت مناسبات تولیدی موجود را معین سازد. خصلت بخش دولتی را سنگبری رشد آن به نفع این و با آن طبقه یا گروه اجتماعی، ماهیت مالکیت دولتی و نحوه تقسیم درآمد ملی و محصول ملی تعیین می‌کند. درج ۱۰. که عملکرد رژیم "ولایت فقیه" به نفع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است، زیر بنای اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی (حتی در شرایط تجدید عملکرد بخش خصوصی) محدود است و نمی‌تواند در استقرار عدالت اجتماعی موثر باشد.

علت اینکه نیروهای مترقی ضرورت تقویت و دمکراتیزه کردن بخش دولتی را مطرح می‌کنند، روشن است. کلان سرمایه‌داران به درستی درک می‌کنند که گسترش عرصه فعالیت بخش دولتی موجودیت بخش خصوصی را به مخاطره می‌اندازد. زیرا بخش دولتی با فعالیت خود در رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی به توده‌های مردم نشان می‌دهد که بدون بورژوازی هم می‌توان اقتصاد کشور را

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

همبستگی جهانی با مردم و

پزشک تربیت می کنند یا سپاهی لشکر؟

"کمیته ضد جنگ خلیج"، که چندی پیش در هامبورگ تاسیس شد، سازمانگر این تظاهرات اعتراضی بود.

کنفرانس بین المللی سازمانهای
غیردولتی خواهان قطع جنگ شد

با پشتیبانی شورای جهانی صلح، کنفرانسی با شرکت نمایندگان ۳۳ سازمان بین المللی و ۶۴ سازمان کشوری غیروابسته به دولتها در ژنو برگزار گردید و درباره راههای عملی پایان جنگ ایران و عراق بحث و گفتگو شد. در این کنفرانس از حضور سازمانهای مترقی دو کشور ایران و عراق از جمله نماینده کمیته دفاع از حقوق مردم ایران که در ژنو حضور داشت جلوگیری شد. از دو کشور، تنها به کمیته به اصطلاح غیروابسته "دفاع از قربانیان بهاران شیعیایی عراق" از جانب ج.ا. و نمایندگان جمعیت های حقوق دانان و زنان از جانب عراق اجازه شرکت در کنفرانس داده شد.

در جریان برگزاری کنفرانس یادشده "آیون پیوسی" عضو هیئت نمایندگی بریتانیای کبیر و نماینده سازمان ضد استعماری "لیبراسیون" ضمن اشاره به خفقان و سرکوبی که در هر دو کشور ایران و عراق حاکم است، گفت: روشن است که دولت سرکوبگر خمینی از این جنگ به مثابه یک جنگ صلیبی مقدس استفاده می کند تا به این بهانه نیروهای واقعی پیروزه اعضا، هواداران حزب توده ایران را سرکوب کند. وی در اعتراض به جلوگیری از شرکت نمایندگان سازمانهای مترقی و انقلابی کشور در کنفرانس و اعتراض به شرکت نمایندگان دولت های ایران و عراق اعلام کرد: من از اینکه تنها نظرات دولت های ایران و عراق در این کنفرانس بیان می شود خشنود نیستم. چرا که هر دو رژیم سرکوبگر هستند و نمی توانند از طرف مردم خود صحبت کنند.

علیرغم آن که پیروزه نمایندگان ج.ا. در طول کنفرانس به مخالفت با مواضع صلح دوستانه سازمان های مترقی برخاستند و به بهانه های گوناگون در ایجاد اغتشاش می کوشیدند، کنفرانس طی بیانیه ای جنگ ایران و عراق را محکوم کرد و خواهان آن شد که این جنگ هرچه زودتر پایان یابد. در این بیانیه آمده است:

"جنگ ایران و عراق اکنون تقریباً ۶ سال است ادامه دارد. با توجه به بدبختی و ویرانی عظیمی که این جنگ به همراه داشته، جامعه بین المللی باید برای پایان دادن به آن بطور فاعلتر و همه جانبه تر عمل کند. این کنفرانس بیانگر نگرانی عمیق مردم جهان و خواست صادقانه آنها برای خاتمه جنگ است. در این جنگ قوانین بین المللی زیر پا گذاشته شده، سلاحهای ممنوعه مورد استفاده قرار گرفته، آتین های مورد قبول مکانی

در رژیم ولایت فقیه، آموزش پزشکی نیز سرنوشت غم انگیزی چون دیگر رشته های آموزشی دارد. با وجود کمبود امکانهایی از نظر وسایل، بیمارستان، مراکز و کادر آموزشی، تعداد دانشجویان پزشکی همچنان در حال افزایش است و به همین نسبت سطح کیفی آموزش بطور فاحشی تنزل می یابد. بطوری که احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی می گوید:

"دانشگاه های کشور، بیش از چهار برابر قبل از انقلاب دانشجوی پزشکی گرفته اند، یعنی ظرفیت حدود هفتصد نفر را به بیش از سه هزار نفر رسانده اند، بدون آن که چیزی بر امکانات دانشگاهی افزوده شود و دانشجویان پزشکی هم اکنون از پائین آمدن سطح علمی این رشته شکایت دارند" ("کیهان" ۲۸ اسفند ۶۴).

وضع آموزش پزشکی به ویژه از نظر آموزش عملی بسیار فلاکتناز است. در بعضی از مراکز آموزشی به علت زیادی تعداد دانشجویان، استادان قادر نیستند که همه آنها را برای معاینه بیمار ببرند و در واقع دانشجویان با کتابها و جزوه ها خودآموزی می کنند، چرا که استادان نمی توانند از پس آموزش همه آنها برآیند.

"وقتی تعداد دانشجویی که برای کار عملی می رود بجای ۱۰ نفر ۵۰ نفر باشد که هستند قادر به یادگیری نخواهند بود" ("اطلاعات"، ۸ دی ماه ۶۳).

رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه تهران درباره کمبود استاد می گوید:

"هیئت علمی ۶۳۰ نفر بود و ما ۲۵۰ دانشجو می پذیرفتیم و در حال حاضر (این هیئت) به ۴۵۰ نفر تقلیل یافته و ظرفیت پذیرش دانشجو به ۲ برابر افزایش یافته است".

نحوه انتخاب دانشجویان نیز به پائین بودن کیفیت آموزشی کمک می کند. رژیم می خواهد هرچه بیشتر عوامل خود را وارد دانشگاه کند و از اینکه جوانان با استعداد و آگاه به دانشگاه راه یابند، وحشت دارد. رئیس یکی از دانشکده ها می گوید: "یکی از مشکلات این است که گزینش دانشجو درست نیست. در همین دانشکده، ما دانشجویی داریم که دارای معدل ۱۰ است. با همین معدل در دانشکده پزشکی هم دانشجو هست و در دانشکده های دیگر هم همینطور و اینها می خواهند

نادیده گرفته شده و کنوانسیون های جهانی نقض شده اند. ما معتقدیم که جنگ ایران و عراق باید فوراً پایان یابد".

کنفرانس از جمله از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواست که یک اجلاس ویژه به منظور کوشش برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق تشکیل دهد.

فردا جراح بشوند و یا کارهای مهم دیگری را به عهده بگیرند" ("کیهان"، ۲۸ بهمن ۶۴).

یکی از استادان می گوید: "دانشجویی داریم که با معدل ۱۰ پذیرفته شده و دانشجویی که با معدل ۱۹ قبول شده، برای کدامیک تدریس کنیم؟" ("کیهان"، ۲۸ بهمن ۶۴).

رژیم هدف شوم خود را از زبان کارگزاران خود چنین آشکار می کند:

"الان باید قدرت خود را صرف کنیم دانشجوی مسلمان را در دانشگاه بگذاریم. یک استادی که باید بپاید راجع به سنگ کلیه درس بدهد سرکلاس، کی جرات می کند که سرکلاسی که ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجوی حزب الهی نشسته اند یک کلمه حرف بی ربط بزنند؟ این چریت نمی کند، می آید کلیه درس می دهد و می رود".

بدین ترتیب، رژیم "ولایت فقیه" نه درصد تربیت پزشک، که درصد تربیت سپاهی لشگرهایی در هیئت پزشکان است. کسانی که نه استعداد و نه سواد کافی برای معالجه دردمندان زحمتکش کشور ما را خواهند داشت. آنهایی که دریناه سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی به چپاول و غارت مشغول هستند خیلی آسان می توانند از بهترین امکانهای پزشکی در داخل و خارج از کشور برخوردار باشند، اما در این میان سر محرومان و زحمتکشان کشور کلاه رفته است.

بدیهی است که مردم محروم کشور ما زربهار فریبکاریهای رژیم نخواهند رفت و دانشجویان مترقی و انقلابی کشور نیز در برابر این سیاهکاریها خاموش نخواهند نشست.

آرایش تازه نیروهای سیاسی در ترکیه...

که بجای حزب افراطی ارتجاعی اسلامی تشکیل شده است. جای حزب کمونیست و دیگر احزاب مترقی ترکیه که مخفیانه فعالیت می کنند در عرصه فعالیت علنی خالی است.

از آنچه که گفته شد نباید نتیجه گرفت که نظامیان کودتاچی به سرپا زخانه ها بازگشته اند. آنان هنوز هم مجموعه زندگی سیاسی کشور را کنترل می کنند. بلند اجویت در یکی از جلسات حزب چپ دمکراتیک قانون اساسی سال ۱۳۶۱ راهبشدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: این قانون برپایه اعتماد به حکومت دیکتاتوری نوشته شده است. من وظیفه خود می دانم با خلق میهنم گفتگو کنم، خلقی که از حقوق خود محروم شده، دانشجو و معلمش حق دخالت در سیاست را ندارند، کارمندش نمی تواند اتحادیه تشکیل دهد و گروههای شغلی اش حق اظهار نظر در مورد زندگی خود را ندارند.

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکار پیگیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

به مامی نویسنده

"تظاهرات" بابوجه آمریکا

در فیلیپین علاوه بر ماموران ج.ا. که دانشا در بی آزار و اعمال فشار به پناهندگان سیاسی عضو و هوادار نیروهای مترقی و انقلابی هستند، سلطنت طلبان و سرمایه داران فراری نیز دست اندر کار فعالیت "سیاسی" هستند. یکی از فعالیت های این عناصر و زده ترتیب دادن یک "تظاهرات" در مقابل سفارت شوروی با شعارهای "ایران هرگز نخواهد مرد" و "شوروی دشمن اسلام است" بود که موجب رسوایی آنها شد. آنان تعدادی از سیکار فروش ها و پیکاران فیلیپین را به عنوان "مردم فیلیپین" سیج کردند و پادان وعده ۲۰ پزو (واحد پول فیلیپین) به هر کدام به "تظاهرات" واداشتند. استخدام شدگان در برابر دوربین کانال های تلویزیونی و خبرنگاران مطبوعات که دلیل شرکت آنها را در "تظاهرات" مذکور می پرسیدند، اظهار بی اطلاعی می کردند و با مطالبه "۲۰ پزوی وعده داده شده" باعث خنده مردم و بی آبرویی پادوهای "ایرانی" آمریکا شدند. نکته جالب این که در جریان این به اصطلاح تظاهرات حتی یک شعار ضد رژیم خمینی داده نشد و حتی یک پلاکارد کوچک در دست کسی نبود. بودجه این "تظاهرات" را سفارت آمریکا در فیلیپین پرداخته بود.

برای آشنایی بیشتر با ماهیت پریاکندگان به اصطلاح تظاهرات یاد شده همین پس که یادآور شویم: اخیرا پلیس فیلیپین دوتن از سرکردگان آنها بنام های خسرو مینوچهر و عباس ترابیان و همسرانشان را در حین فروش هروئین به ارزش ۶۴ میلیون پزو (هر پزو تقریبا معادل یک تومان) دستگیر ساخت

از دونفر یاد شده ، " خسرو مینوچهر " مامور ساواک و نماینده پیشین وزارت کار در فیلیپین و عباس ترابیان از افسران سلطنت طلب ارتش است که دارای همسر فیلیپینی است و از چهار سال پیش در این کشور زندگی می کند. مینوچهر در سالهای پیش از پیروزی انقلاب با بودجه کلان که به او سپرده شده بود در فیلیپین به فریب دختران جوان و کم سن و سال می پرداخت و آنها را به عنوان کارگر برای " خدمت " به دربار و نزد هزار فامیل اعزام می داشت. پس از پیروزی انقلاب بخش کلان باقیمانده بودجه مذکور را پالا کشید و با گرفتن پناهندگی از سازمان ملل در فیلیپین ماندگار شد.

در مدارس دخترانه

وضعیت مدرسه روزه روز خرابتر می شود. ناظم و مدیر و دیگر مسئولان بهانه های بیجا می گیرند. عوض رسیدن به درس و مشق بچه ها با آنها جدال می کنند. مثلا: خانم چرا شلوار تنگ؟ خانم چرا شلوار "لی" پوشیده ای؟ خانم چرا جوراب رنگ روشن پایت کرده ای؟ چرا

مقنعات چانه ندارند؟ هر روز شاهد هستیم که چند تا از دخترها را از مدرسه بیرون می کنند. دبیان اغلب بی تجربه هستند و نمی توانند آموزش بدهند. بعضی از دبیرستانها در خیلی از رشته های درسی دبیر ندارند. آنهایی که دستشان به دهانشان میرسد معلم خصوصی می گیرند و آنها که چنین پولهایی ندارند باید خودآموزی کنند. خیلی از بچه ها از درسهای فیزیک و شیمی و ریاضیات سره نی آورند و مردود می شوند.

دزگیری پرسر ادراک مدارس خارج کشور

پرسر ادراک مدارس ایرانیان خارج از کشور - مربوط به وابستگان رژیم - همچنین پرسر ادراک اموردانشجویی، درگیریهایی بین وزارت آموزش و پرورش، وزارت امور خارجه، وزارت علوم و آموزش عالی و سفارتخانه های ج.ا. وجود دارد. سفارت جمهوری اسلامی در انگلستان، بالغ بر ۸۰۰ هزار پوند بودجه ای را که وزارت آموزش و پرورش برای خرید ساختمان مدرسه دریافت داشته بود، مدت دو سال "پلاستفاده" باقی گذاشت. چنین شایع است که برخی از مسئولان سفارت از بهره این پول استفاده شخصی می کرده اند.

در این ارتباط، منصوری معاون فرهنگی وزارت امور خارجه به لندن آمد. وی دو تن از مسئولان سفارت: ساداتیان و مختاری (منشی اول سفارت) را مورد بازخواست قرارداد و دیری نگذشت که مختاری به ایران احضار و کنار گذاشته شد. در جریان درگیریهایی مذکور "دریائی" مسئول تبلیغات سفارت نیز از مسئولیت خود پرکنار شد و به قولی به ایران "تعمید" گردید.

به گفته یکی از مسئولان، افراد بالای سفارت آنقدر پول های پادآورده در اختیار دارند که فقط اجاره خانه یکی از آنها ماهانه بالغ بر ۸۰۰ پوند است.

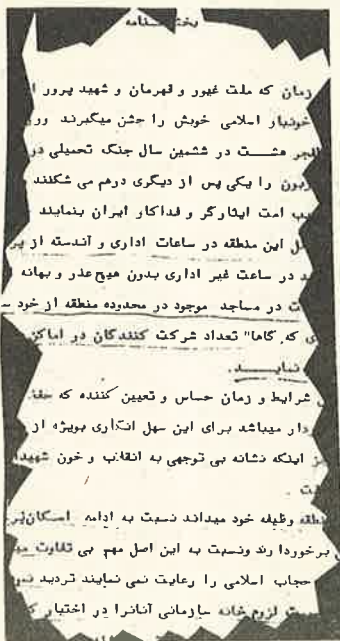
حفظ سنگرمساجد یا بهانه ای برای

تخلیه خانه های سازمانی؟

در جمهوری اسلامی کسانی می توانند در خانه های سازمانی سکونت کنند که رضایت مسئولان و عوامل رژیم را جلب کنند، در غیر این صورت ناگزیر از تخلیه خانه ها می شوند. پس گرفتن خانه ها به بهانه های گوناگون و سپردن آنها به کسانی که "نسبت به اصول و مبانی انقلاب اسلامی متعهدتر می باشند" امری بیش یا افتاده است. در تمام مناطق خانه های سازمانی مقررات ویژه ای وضع شده و ساکنان خانه ها و ادار می شوند که آنها را رعایت کنند. رفتن به مسجد گاه اجباری است. در برخی جاها رفت و آمد اشخاص تحت کنترل قرار می گیرد و فضولی در کار خانواده ها به جای می رسد که حتی خصوصی ترین مسایل خانوادگی را هم در بر می گیرد. با اینهمه علیرغم همه این فشارها و تضییقات ساکنان خانه های سازمانی از رفتن زیهار رژیم شانه خالی می کنند و همین مسئله سبب خشم مسئولان شده است. بخشنامه زیر که در یکی از مناطق پادشده صادر و ابلاغ

شده، گویای این واقعیت است: بخشنامه

در این زمان که ملت غیور و قهرمان و شهیدپرور ایران آغاز هشتمین سال انقلاب خونبار اسلامی خویش را جشن می گیرند و رزمندگان پرتوان و غرور آفرینان والفجر هشت در ششمین سال جنگ تحمیلی در صوفی بهم فشرده خطوط دفاعی دشمن زبون را یکی پس از دیگری درهم می شکنند و میروند تا فتح و پیروزی نهائی را نصیب امت ایثارگر و فداکار ایران بنمایند، جای بسی تاسف است که بعضی از پرسنل این منطقه در ساعات اداری و آندسته از پرسنل که در منازل سازمانی سکونت دارند در ساعت غیراداری بدون هیچ عذر و بهانه ای نسبت به حفظ شعائر اسلامی و شرکت در مساجد موجود در محدوده منطقه از خود سستی و کاهلی نشان می دهند بحدی که گاها تعداد شرکت کنندگان در اماکن مذکور از حدود ده نفر هم تجاوز نمی نماید.



در این شرایط و زمان حساس و تعیین کننده که حفظ سنگرهای مساجد از اهمیت خاصی برخوردار می باشد برای سهل انگاری بویژه از جانب پرسنل ساکن در منازل سازمانی جز اینکه نشانه بی توجهی به انقلاب و خون شهیدان باشد توجیه دیگری نمی توان یافت.

این منطقه وظیفه خود می داند نسبت به ادامه اسکان پرسنلی که از نعمت خانه سازمانی برخوردارند و نسبت به این اصل مهم بی تفاوت می باشند و یا خانواده و مهمانهایشان حجاب اسلامی را رعایت نمی نمایند تردید نموده و ضمن انجام اقدامات مقتضی در صورت لزوم خانه سازمانی آنان را در اختیار کسانی قرار دهد که نسبت به اصول و مبانی انقلاب اسلامی متعهدتر می باشند.

ضمنا یادآوری می گردد که این بخشنامه بعنوان یک اخطار به پرسنل ذیربط تلقی می گردد. م

آرایش تازه نیروهای سیاسی در ترکیه

در یکسال گذشته دگرگونی‌های زیادی در عرصه سیاسی ترکیه رویداده است. از سه حزبی که در سال ۱۳۶۲ اجازه شرکت در انتخابات مجلس را یافته بودند تنها یک حزب، یعنی حزب بیهن به رهبری تورگوت اوزال نخست وزیر کنونی ترکیه باقی مانده است. حزب دمکراسی ناسیونالیستی خود را منحل کرد و نمایندگانش علی‌رغم قانون اساسی ترکیه به دیگر احزاب پیوستند و حزب خلق گرا یا حزب سوسیال دمکرات (که اجازه شرکت در انتخابات سال ۱۳۶۲ را نیافت) در هم آمیختند و حزب "خلق گرای سوسیال دمکرات" را بوجود آوردند.

اینک وضع در مجلس ترکیه چنین است: حزب بیهن ۲۲۷ نماینده (پس از انتخابات سال ۱۳۶۲ تعداد ۲۱۱ کرسی داشت)، حزب خلق گرای سوسیال دمکرات ۸۴ نماینده، حزب دمکرات های آزاد ۲۲ نماینده، حزب راه درست ۲۱ نماینده، حزب چپ دمکراتیک ۴ نماینده، حزب شهروندان ۲ نماینده و ۲۹ نماینده هم مستقل هستند. مجلس ترکیه ۴۰۰ نماینده دارد که اکنون ۱۱ جای آن خالی است.

مجلس کنونی ترکیه هم مانند مجلس شورای اسلامی ایران برگزیده مردم نیست، زیرا در آنجا نیز یک "شورای نگهبان" بنام "شورای امنیت ملی" مرکب از نظامیان کودتاجی تنها به سه حزب اجازه شرکت در انتخابات را داد و تمام نامزدهای نمایندگان می‌بایست یک بیک مورد بررسی و تایید قرار می‌گرفتند. عینا مانند ایران که شورای نگهبان نمایندگان را قبلا تعیین می‌کند و برای حفظ ظاهر، حق انتخاب میان "شمر و یزید" را به مردم وامی‌گذارد.

در ماههای اخیر برخی از رهبران احزابی که پس از کودتای سال ۱۳۵۹ منحل شده بودند اجازه یافتند از نو اظهار وجود کنند. از میان آنان دو تن هنوز صاحب نفوذند. یکی بلند اجویت رهبر حزب سابق جمهوری خلق و دیگری سلیمان دمیرل رهبر حزب عدالت که هر دو پاره‌ها نخست وزیر ترکیه بوده‌اند. اینک آنان می‌توانند در جلسات احزاب سخنرانی کنند ولی شرکت مستقیم در زندگی سیاسی تا سال ۱۳۷۱ برایشان ممنوع است. دمیرل با حزب "راه درست" پیوند دارد که اعضای آن بیشتر اعضای حزب سابق عدالت هستند. در حالی که اجویت در کنار حزب "چپ دمکراتیک" قرار دارد که رهبرش همسر خود اوست. این نکته که اجویت با حزب "خلق گرای سوسیال دمکرات" که در واقع حزب سابق جمهوری خلق است همکاری نمی‌کند شایان توجه است.

تا انتخابات مجلس در ترکیه هنوز دو سال

وقت باقی است ولی از هم اکنون بنظر می‌رسد که سه حزب برای کسب اکثریت بام رقابت خواهند کرد. از یک مراجعه به آراء عمومی که روزنامه جمهوریته ممتکر آن شد چنین برمی‌آید که شانس حزب خلق گرای سوسیال دمکرات ۴۲ درصد، حزب بیهن ۲۰ درصد و حزب راه درست ۲۰ درصد است. البته در مورد اوضاع سیاسی ترکیه نباید عجولانه پیش بینی کرد. چه بسا هنوز انواع انشعاب‌ها و دسته بندیها در پیش باشد. موافق تقسیم بندیهای سنتی در ترکیه، حزب خلق گرای سوسیال دمکرات به رهبری اردال اینونو پسر عصمت اینونو رئیس جمهور اسبق ترکیه "چپ تر از مرکز" و حزب بیهن و حزب راه درست "راست تر از مرکز" به حساب می‌آیند. حزب "چپ دمکراتیک" از آنها "چپ" تر و حزب "دمکرات های آزاد" از همه "راست" تر است.

دو حزب دیگر هم که اکنون در مجلس نماینده ندارند چلب توجه می‌کنند. حزب "ناسیونالیستی کار" وارث حزب فاشیستی "جنبش ملی" که رهبر آن آلپ ارسلان تورکش سرکرده "گرگهای خاکستری" بود و دیگری حزبی بقیه در ص ۶

۵۵ میلیون دلار برای کشتار مردم نیکاراگوئه

علیرغم اعتراض شدید محافل مرفقی آمریکا و جهان نسبت به "کک نظامی" صد میلیون دلاری به ضد انقلابیون نیکاراگوئه، سازمان جاسوسی "سیا" درصد آن است که ۴۰۰ میلیون دلار دیگر به ضد انقلابیون که در هندوراس مستقر هستند، کمک کند.

بدین ترتیب دولت ریگان حمایت همه جانبه خود را از کشتار مردم زحمتکش نیکاراگوئه تضمین می‌کند، با وجود کوشش سازمان "سیا" برای پنهان نگاه داشتن این امر، این خهر را هفته نامه آمریکایی "نیوزویک" به نقل از سناتور دمکرات رابرت برد منتشر ساخت.



برچسب جدید ضد انقلابیون نیکاراگوئه

جام ساقی را آزاد کنید!

خبرهایی که از پاکستان می‌رسد، حاکی از آن است که جان "جام ساقی"، رهبر محبوب سندیکایی و جنبش دهقانی این کشور و زندانی رژیم ضیاء الحق یار دیگر در خطر است. حزب ما در طی پنج سال اخیر بارها نگرانی خود را در این باره اظهار کرده است.

جام ساقی، که همچنین بعنوان نویسنده و شاعر در پاکستان شهرت دارد، نخستین بار در سال ۱۹۶۷، در دوران حکومت خودکامه ایوب خان بعنوان رهبر جنبش دانشجویی دستگیر و روانه زندان مخوف "شامی" گشت. جلدان ایوب خان او را به گناه پشتیبانی از منافع کارگران و دهقانان به زیر شکنجه وحشیانه گرفتند، بطوری که آثار آن هنوز هم بر بدن وی دیده می‌شود. اما این شکنجه‌ها نتوانست اراده سنگین جام ساقی را بشکند و به حکم یک دادگاه نظامی به اتهام "خیانت" سالها در کنج زندان ماند.

جام ساقی پس از آزادی، مخفیانه به مبارزه ادامه داد و به‌ویژه در سازمان دادن جنبش اعتراضی علیه کشتار مردم "پاکستان شرقی" نقش پراهمیتی بازی کرد. وی در جریان این مبارزه دستگیر شد و حتی پس از روی کار آمدن دولت غیرنظامی بعنوان تنها زندانی سیاسی در بند ماند.

در دوران حکومت بوتور رئیس زندان مولتان، با نقض دستور دولت مرکزی جام ساقی را آزاد ساخت. او بی درنگ پسوی دهقانان شناخت و رهبری مبارزه آنها را برای تقسیم زمین و مصادره املاک بزرگ زمینداران بدست گرفت.

رژیم ضیاء الحق در سال ۱۹۷۸ به دستگیری جام ساقی موفق شد. او، که ماهها با چشم‌های بسته در زندان انفرادی پسر می‌برد، حسن بینایی خود را تا حد زیادی از دست داد.

در سال ۱۹۸۲ رهایندگان یک هواپیمای پاکستانی، از جمله، خواستار آزادی جام ساقی شدند، ولی او از ترک پاکستان خودداری کرد و ترجیح داد، تا در زندان بماند.

جام ساقی، که از هرگونه مراقبت پزشکی در سیاه چالهای ضیاء الحق بی بهره است، تا کنون یک بار سخته کرده است.

ما از این راه یار دیگر بانگ اعتراض خود را علیه این جنایت رژیم ضیاء الحق بلند می‌کنیم و آزادی بیدرنگ جام ساقی، این مبارز کهنسال پاکستانی، را خواستاریم.

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

NAMEH
MARDOM
No. 116

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

21 August 1986

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است